

نگاهی در زمانی به نمود کامل در زبان فارسی و کاربرد گواه‌نمای آن

لیلا ضیامجیدی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا)*

فریده حق‌بین (دانشیار دانشگاه الزهرا)

چکیده: تغییر نمود کامل در زبان فارسی از ترکیبی به تحلیلی تغییری است که از دوره فارسی میانه رخ داده است. در زبان‌های ایرانی باستان، نمود کامل به صورت تصریفی یا با تکرار هجای اول ریشه فعل صورت می‌گرفته است. در زبان فارسی میانه، این صورت‌ها جای خود را با نظام کنایی عوض کردند و، در دوره فارسی نو، نمود کامل با استفاده از ستاک کامل که از نمود متکامل و پسوند /e/ ساخته می‌شود و با افزودن فعل معین «بودن» شکل می‌گیرد. در این پژوهش، ما ساخت کامل را به صورت نمودی در نظر گرفته‌ایم که در مرز بین دو یا چند زمان دستوری اتفاق می‌افتد. در ارتباط با نمود کامل و زمان دستوری غیرگذشته، می‌توان از چهار نقش ساخت کامل جهانی، تجربی، نتیجه‌ای و اخبار داغ نام برد؛ و در ارتباط با ساخت کامل و ارتباط آن با زمان دستوری گذشته و رویداد غیرمستقیم، می‌توان کاربردهای پیشینی، استنباطی و گواه‌نمایی را ذکر کرد. ویژگی گواه‌نمای ساخت کامل در فارسی نتیجه دستوری‌شدگی این ساخت برای کاربرد وجهی جدید است که، در تمام زمان‌های دستوری، با ویژگی‌های نمودی مختلف به صورت یک الگوی تصریفی خاص صرف می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نمود کامل، ستاک کامل، نتیجه‌ای، استنباطی، گواه‌نمایی.

* بر خود واجب می‌دانم از استاد ارجمندم، دکتر ویت بوبنیک (Vít Bubeník) به دلیل راهنمایی‌ها و بحث‌های سازنده‌شان با بنده در مورد نمود کامل در زبان‌های ایرانی باستان و فارسی میانه، سپاسگزاری کنم.

۱ مقدمه

ساخت دستوری‌ای که در زبان‌های غربی تحت عنوان «کامل»^۱ شناخته شده، در زبان فارسی نیز دیده می‌شود، ولی در سنت دستورنویسی ایرانی ذیل عنوان ماضی نقلی و ماضی بعید و مشتقاتشان از آن نام برده شده است. ساخت کامل مقوله پیچیده معنایی - دستوری است که درباره پیچیدگی‌های آن چندان بحث نشده است. به دلیل تداخل زمان‌های دستوری (گذشته و غیرگذشته) و نیز چندمعنایی^۲ که در تشکیل این ساخت دخیل است، این ساخت دستوری پیچیده‌تر از برخی دیگر ساخت‌ها می‌نماید. با نگاهی در زمانی به زبان فارسی درمی‌یابیم که این ساخت، همچون برخی دیگر از ساخت‌های دستوری فارسی، در طول زمان دچار تغییرات و تحولات شگرفی شده است. در این مقاله به بررسی ابعاد گوناگون ساخت کامل در زبان فارسی می‌پردازیم و آن را صرفاً از منظر نمودی بررسی می‌کنیم. در این پژوهش، ضمن ارائه خلاصه‌ای از تغییرات تاریخی صورت گرفته در نحوه بیان این مقوله در زبان فارسی و نیز بسط‌های معنایی و کاربردی‌ای که یافته است، برای طبقه‌بندی انواع گوناگون آن تلاش خواهیم کرد و به جنبه‌های گوناگون تغییرات آن خواهیم پرداخت. شایان ذکر است که ما در این مقاله ساخت کامل را نمود دستوری می‌دانیم و نه زمان دستوری، چرا که به تقسیم‌بندی دو شقی زمان دستوری (گذشته و غیرگذشته) پایبندیم. در واقع، در اینجا برآنیم، صرف نظر از اصطلاحات و معادل‌های دستوری به کاررفته در مورد این ساخت، در مورد ماهیت نمودی آن و ارتباطش با زمان‌های دستوری مختلف بحث کنیم. یکی از کاربردهای ساخت کامل در فارسی امروز ساخت گواه‌نمای^۳ آن است که گوینده، در آن، درباره امری نادیده سخن می‌گوید. این نقش در زبان فارسی نسبتاً جدید است و، از این رو، در بحث نمود کامل به صورت جداگانه مطرح خواهد شد. در ادامه، ابتدا به ذکر پیشینه‌ای از پژوهش‌های انجام‌شده در این مورد می‌پردازیم و، پس از ذکر دیدگاه‌های نظری درباره نمود، سرانجام نمود کامل را در دوره‌های مختلف زبان فارسی بررسی خواهیم کرد و به‌ویژه به ویژگی‌های آن در فارسی نو معاصر خواهیم پرداخت.

1. Perfect

2. polysemy

3. evidential

۲ تحقیقات پیشین

در کتاب‌های دستور، دستورنویسان همواره ساخت دستوری ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی نقلی مستمر، ماضی بعید مستمر و مانند آن را توصیف کرده‌اند. شماری از زبان‌شناسان و پژوهشگران در مورد کاربرد صورت‌های گواه‌نا در زبان فارسی اشاره‌هایی داشته‌اند و برخی به ریشه‌ها و خاستگاه‌های آن نیز پرداخته‌اند (از جمله ← صادقی و ارژنگ ۱۳۵۸: ۳۴؛ احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۱۲۷؛ والی رضایی ۱۳۹۳: ۲۰۲، ۱۹۸۲: ۲۵۷، ۱۹۸۹: ۲۵۹، ۱۹۸۲: ۲۵۷، ۱۹۷۹: ۹۰، Windfuhr 1979: 90, 1982: 257, 1989: 259, 1982: 257, 2002: 263؛ Lazard؛ JAHANI 2000: 185؛ PERRY 2000: 229؛ 1985: 32, 2000: 210, 2001: 263؛ LENEVEU-HOTZ؛ Windfuhr & Perry 2009: 453؛ Skjærvø 2009a: 46؛ 2012: 230).

خانلری (۱۳۸۰: ۳۴)، در اشاره به ماضی نقلی، می‌گوید: در جمله «حسن به مدرسه رفته است» گفتگو از فعلی است که در گذشته واقع شده، اما اثر یا نتیجه آن تا زمان حال نیز باقی است: حسن به مدرسه رفته است (و هنوز آنجاست)؛ من این کتاب را خوانده‌ام (و هنوز مطالب آن به یادم هست). صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۶۰)، نقش‌های ماضی کامل (ماضی نقلی) را به این شرح برشمرده‌اند: (۱) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته و نتیجه آن در حال حاضر مورد نظر است به کار می‌رود؛ نامه را نوشته‌ام؛ پرویز آمده است. در این کاربرد، زمان وقوع فعل به زمان حال نزدیک است و گاهی تا زمان حال نیز ادامه پیدا می‌کند. (۲) برای بیان وقایعی که در گذشته کامل سپری شده به کار می‌رود. این گذشته معمولاً گذشته‌ای دور است: این کتاب در قرن ششم نوشته شده است؛ من سال‌ها پیش در این مورد تحقیق کرده‌ام. (۳) برای بیان مطلبی که کار می‌رود که گوینده خود ناظر آن نبوده، بلکه آن را از قول دیگران نقل می‌کند: شنیدم که احمد دیروز به سفر رفته است. نقل گاهی از شخص نیست و از قراین استنباط می‌شود: ظاهراً او به خانه ما رفته است.

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۹۷)، در مورد زبان فارسی باستان چنین می‌نویسد: ماده نقلی غالباً از مضاعف کردن ریشه به دست می‌آید. در هجای آغازین ریشه، که برای مضاعف کردن به کار برده می‌شود، غالباً تغییراتی داده می‌شود. در مورد فارسی میانه، وی افعال ماضی نقلی لازم و ماضی نقلی مجهول را ذیل افعالی که از ماده ماضی ساخته می‌شوند آورده است. همچنین وی در مورد فارسی دری آورده است که برای ساخت مجهول، ماضی نقلی ساده و

استمراری، ماضی بعید، ماضی بعید نقلی، ماضی ابعده و ماضی التزامی، به ماده ماضی و مضارع، ماده دیگری نیز افزوده می‌شود. این ماده صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته و ماده نقلی نامیده می‌شود (همان: ۱۹۷).

از طرفی، لازار (۱۹۸۹: ۲۶۸) ساخت کامل «رفته است» را در برابر «می‌رود» قرار می‌دهد و می‌گوید: در حالی که «می‌رود» به رویدادی در جریان در زمان حال می‌پردازد، «رفته است» وضعیتی را در زمان حال بیان می‌کند که در نتیجه عملی که پیش از این انجام شده رخ داده؛ مثلاً مسابقه را برده‌ام. می‌توان، به همین طریق، «رفته است» را در برابر «رفت» قرار داد. در حالی که «رفت» نشان‌دهنده عملی است که در گذشته بلافصل کامل شده، «رفته است» به وضعیت ادامه‌داری اشاره دارد که در نتیجه یک فرایند تکمیل‌شده در زمانی نسبتاً دور رخ داده است. لازار به کاربرد دیگری از «رفته است» اشاره کرده که در آن «می‌رفته است»، «داشته می‌رفته است»، و «رفته بوده است» معنایی را بیان می‌کنند که در تقابل با «رفت»، «می‌رفت»، «داشت می‌رفت»، و «رفته است» قرار می‌گیرند. ویژگی مشترک در ساخت‌های این کاربرد این است که رویدادهای گذشته به کاربردی که در ساخت‌های دارای ستاک «رفت» می‌بینیم اشاره ندارند، بلکه اشاره به رویدادی دارند که از طریق شنیده‌ها مطلع شده‌اند که آن رویداد در زمانی بسیار طولانی و دور رخ داده است. لازار این کاربرد را به چهار دسته مجزا تقسیم کرده است:

- ۱) امور شناخته‌شده از طریق گزارش دیگران: بعد ننه دیده بودش باز هم جلوی خانه راه می‌رفته.
- ۲) امور آشنا از طریق استنباط: اعلامیه وزارت کشور یا دیاگرام‌های علمی نشان داد که تیر از میان دو ردیف دندان وارد دهان ملوکانه شده و داشته به طرف ستون فقرات همایونی می‌رفته است ولی به یکباره تغییر مسیر داده.
- ۳) اموری مربوط به زمان‌های دور: در قدیم بشر ساده‌تر و افتاده‌تر بوده و بیشتر به معجزه اعتقاد داشته.
- ۴) نگاه پس‌نگرانه: در این سرزمین همیشه باران‌های سیل‌آسا می‌باریده.

ویندفور (۱۹۸۹: ۲۵۹) معتقد است بسیاری از گویش‌های نو نوعی ساخت استنباطی را در زبان‌های ایرانی نو ایجاد کرده‌اند. به سخن دیگر، این ساخت‌های استنباطی تحت تأثیر زبان ترکی بیانگر صورت‌هایی هستند که نتیجه، اطلاعات دست دوم، یادآوری و مانند آن را نشان می‌دهند. این نه‌تنها در مورد لهجه‌های مرتبط با فارسی (مانند دزفولی و شوشتری در خوزستان) صدق می‌کند، بلکه برای زبان‌های تصریفی مانند تاتی جنوبی، که یک نظام تصریفی کامل را برای صورت گواه‌نمایی به وجود آورده، نیز صدق می‌کند. در حالی که این زبان و دیگر گویش‌های ایرانی ساخت استنباطی خود را بر اساس ساخت کامل ایجاد کرده‌اند، تالشی تنها با یک نشانگر واحد (ban)، که مشتق از صورت صرف‌شده سوم شخص جمع فعل «بودن» است، این ساخت را ایجاد کرده و بنابراین کاملاً از ترکی تقلید کرده است. در ترکی نیز یک جزء تصریفی برای مقوله گواه‌نمایی وجود دارد (JOHANSON 2000: 61 →) همچنین، ویندفور و پری (۲۰۰۹: ۴۲۰) بر این باور است که همزیستی ترکی و ایرانی موجب نوآوری‌های دستوری فراوانی در زبان فارسی شده است، از جمله ضرورت ایجاد مقوله گواه‌نما در نظام فعلی زبان فارسی در قرن نوزدهم.

جهانی^۱ (۲۰۰۰: ۱۸۵) نیز، در مقاله‌ای با عنوان «اصطلاحات بیان غیرمستقیم در زبان فارسی گفتاری»^۲، به بررسی مفصلی در مورد ساخت کامل و انواع مختلف معنایی آن می‌پردازد، و با مثال‌های متعدد، در نهایت نشان می‌دهد که تمایز میان کامل و گذشته ساده در تفاوت منظر گوینده ریشه دارد.

پری (۲۰۰۰: ۲۲۹)، در مقاله‌ای با عنوان «صورت‌های افعال معرفتی در زبان فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان»^۳، به بررسی ساخت‌های کامل در این گویش‌های فارسی می‌پردازد و آنها را، به لحاظ بافتی؛ به چهار دسته تقسیم می‌کند: (۱) اعلام می‌کنم که...؛ (۲) به تازگی فهمیده‌ام که...؛ (۳) شنیده‌ام که...؛ (۴) استنباط می‌کنم که...، فرض می‌کنم که...، حدس می‌زنم که... . خود وی اذعان می‌کند که در این پژوهش پاسخی به مسئله گواه‌نمایی در زبان فارسی

1. C. JAHANI

2. Expressions of Indirectivity in Spoken Modern New Persian

3. Epistemic Verb Forms in Persian of Iran, Afghanistan and Tajikistan

نداده است، ولی سؤال‌های مهمی مطرح می‌کند که ما در این مقاله به آن می‌پردازیم. پری (همان‌جا) پرسشی را این‌گونه مطرح می‌کند که طبیعت زمانی، نمودی، و نقش معنایی «زمان دستوری» کامل و مشتقات آن چیست؟ و چگونه می‌توانیم ویژگی‌های چندمعنایی و چندنقشی^۱ آنها را تفکیک کنیم و ارتباط نحوی و معنایی آنها را با هم و با دیگر صورت‌های نمودی-زمانی افعال فارسی تعیین کنیم؟ مرز بین نقش‌های سنتی و واقعی آنها به عنوان افعال نتیجه‌ای^۲ و افعال پساپایانی^۳ و نقش‌های شرح‌پذیر^۴ به عنوان نشانه‌های معرفتی چیست؟

اوتاس^۵ (۲۰۰۰: ۲۵۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌هایی از گواه‌نمایی در فارسی نو آغازین»^۶، به جستجوی ساخت‌های کامل و کاربرد گواه‌نما در فارسی کلاسیک می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که هیچ نشانه دستوری و یا معنایی در فارسی نو آغازین وجود ندارد که نشان دهنده کاربرد استنباطی و یا گزارش در مورد انجام گرفتن یک رویداد باشد. در صورت نیاز کاربردی به اشاره به چنین مفهومی در متن، شیوه‌های معنایی متنوعی به چشم می‌خورد که گوینده/نویسنده می‌تواند منظور خود را، از این منظر، به طور واضح بیان کند، ولی هیچ ساخت قاعده‌مند یا واحد واژگانی یا جزء دستوری، قید، و از این قبیل که به طور مشخص برای این منظور به کار رود مشاهده نمی‌شود. صورت‌های کامل پیچیده (می+کامل و کامل مضاعف^۷) که چنین کاربردی در فارسی امروز دارند به شدت در متون کلاسیک نادرند و به نظر نمی‌رسد که به طور مشخص این معنا را داشته باشند. این در حالی است که کامل ساده^۸ نقش‌هایی را می‌پذیرد که شامل موارد آشکاری از استنباط و گزارش هم می‌شود. به طور قطع، این کاربرد ساخت کامل در متون کلاسیک نشانه‌ای از آغاز این کاربرد در مسیرگسترش نظام‌مند آن در دوره‌های بعدی زبان است.

کلباسی (۱۳۸۳: ۶۷)، در مقاله‌ای با عنوان «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی»، به بررسی ساخت‌های گذشته ساده و گذشته نقلی در شصت لهجه و گویش ایرانی پرداخته است و فهرستی از ساخت‌های مختلف آن را به دست داده است. به زعم وی، برخی از لهجه‌ها و

1. Portmanteau

2. resultative

3. post-terminal

4. demonstrable

5. B. Utas

6. Traces of Evidentiality in Classic New Persian

7. double perfect / pluperfect

8. simple perfect

گویش‌های ایرانی امروز، مانند فارسی میانه، برای ساخت گذشته نقلی از صورت‌های فعل «ایستادن» استفاده می‌کنند. در حالی که فارسی میانه تنها دو ساخت برای گذشته و دو ساخت برای گذشته نقلی دارد، لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی امروز یازده ساخت برای گذشته، سی و یک ساخت برای گذشته نقلی و پنج ساخت مشترک بین گذشته و گذشته نقلی دارند.

رضایتی کیشه‌خاله و غیوری، در مقاله‌ای با عنوان «نوع خاصی از ماضی نقلی در شاهنامه»، چنین بیان می‌کنند:

ساخت‌های متعددی از ماضی نقلی از دوره ایرانی باستان تا زبان‌ها و لهجه‌های فارسی معاصر وجود دارد. آنچه در شاهنامه فردوسی به عنوان ماضی نقلی بررسی شد نشان می‌دهد نوعی از ماضی نقلی در شاهنامه هست که با صورت‌های مستعمل آن در فارسی میانه، سغدی و خوارزمی و گویش‌های حاشیه دریای خزر منطبق است. مانند: «میان بسته دارید و بیدار بید، همه در پناه جهاندار بید»، «چنین گفت رستم بایرانیان، که من جنگ را بسته دارم میان» (رضایتی کیشه‌خاله و غیوری ۱۳۹۱: ۲).

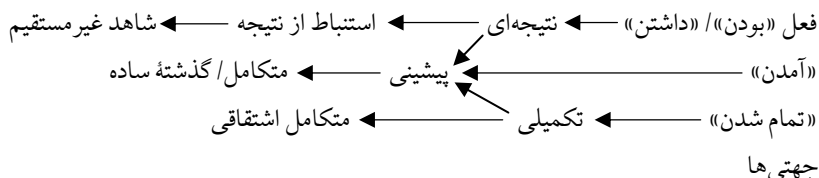
لونوو- اُتر (۲۰۱۲: ۲۱۲) درباره ساخت کامل و سیر تحول آن در زبان فارسی می‌گوید: ساخت کامل، از همان قرون آغازین، نشانه‌هایی از دلالت بر گذشته دور، امور گزارش شده توسط دیگران، استنباط، نگاه پس‌گرا و بیان نتیجه عمل از خود نشان داده است. این کاربردها در دوره‌های مختلف به چشم می‌خورند، تا آنجا که صورت‌های صرفی پیچیده این فعل در زبان باقی مانده است. لونوو - اُتر به تفصیل در مورد ساخت گواه‌مدار و پیدایی آن در فارسی بحث می‌کند و فرضیه‌ای را که ویندفور در مورد وام‌گیری آن از زبان ترکی مطرح کرده نیز به محک می‌گذارد.

رضایتی (۱۳۹۳: ۱۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز»، به بررسی این مشخصه در زبان فارسی معاصر از دیدگاه رده‌شناختی پرداخته و نتیجه گرفته است که در زبان فارسی نیز، همانند دیگر زبان‌ها، ساخت‌هایی که کارکرد اصلی آنها گواه‌نمایی نیست معنای ثانوی گواه‌نمایی یافته و به عنوان راهکارهای گواه‌نمایی به کار می‌روند. وی ساخت‌های مختلفی را برای کاربرد گواه‌نمایی در فارسی نام می‌برد: (۱) ماضی نقلی، (۲) فعل‌های ادراکی و شناختی، (۳) فعل‌های اظهاری غیرشخصی، (۴) ساخت مجهول، (۵) نقل قول و به زعم وی، زبان فارسی در گواه‌نمایی دستوری دارای تمایزی دوگانه شامل دسته

دیداری و حسی غیردیداری شامل استنباطی، حدسی، شایعه و نقل قول است. امیدواری و گلفام (۱۳۹۶: ۷۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی؛ رویکردی رده‌شناختی»، بر اساس آراء آیکهنوالد^۱ (۲۰۰۴) به بررسی گواه‌نمایی در فارسی پرداخته‌اند. آنها در مقاله خود آورده‌اند که زبان فارسی از زبان‌هایی است که به لحاظ ساختاری فاقد گواه‌نمای دستوری است و، همچون بیشتر زبان‌های هندواروپایی، دارای عناصر زبانی‌ای است که، علاوه بر نقش و جایگاه اولیه خود در زبان، نقش گواه‌نما را نیز ایفا می‌کنند. آنها برخی ساخت‌های گواه‌نما را در فارسی مجهول‌های غیرشخصی، مقولات وجه‌نما، مشخصه‌های زمان و نمود، نقل قول و گزارش و نیز افعال حسی و ادراکی معرفی کرده‌اند. به زعم ایشان، این ساختارهای صوری دربرگیرنده قالب‌های معنایی گواه‌نماهای مستقیم و غیرمستقیم و نیز، در برخی موارد، مشخص‌کننده انواع منبع اطلاعات است.

۳ ملاحظات نظری

تحقیق‌های بین‌زبانی در مورد ساخت کامل چندان پرتعداد نیستند و دستورنویسان، به طور سنتی، ساخت کامل را در چارچوب نظام زمان دستوری و نمود به صورت زبان‌ویژه بررسی کرده‌اند. یکی از تحقیقات مهم در این زمینه را بایبی و همکارانش در اثر کلاسیک خود، با عنوان تحول دستور: زمان، نمود و جهت در زبان‌های جهان، انجام داده‌اند (Bybee et al 1994 →). آنها در این اثر چارچوبی را در زبان‌های جهان بر اساس مسیرهای قابل پیش‌بینی و جهانی دستوری‌شدگی به دست می‌دهند.



نمودار ۱ - مسیرهای تغییر برای ساخت پیشینی و ساخت‌های وابسته (برگرفته از Bybee et al 1994)

در توضیح مقولات مرتبط به بیان واقعه‌ای در گذشته، آنها به ساخت‌های تکمیلی^۱، نتیجه‌ای^۲، پیشینی^۳، متکامل^۴ و گذشته^۵ اشاره کرده‌اند و مسیرهای دستوری‌شدگی در زبان‌های مختلف را در این ساخت‌ها بررسی کرده‌اند. در زیر، به توضیح مختصری درباره اصطلاحات به کاررفته می‌پردازیم:

ساخت تکمیلی: اشاره به رویدادی دارد که به طور کامل انجام شده است، در حدی که موضوع به طور کامل تحت تاثیر عمل/ کنش متأثر یا مصرف‌شده است (مثال برگرفته از Drinka 2019).

- 1) a. He mopped up the water.
- b. She thought through every possibility.

زبان‌هایی که این نوع تکمیلی را دارند به طور معمول صورت دستوری‌شده‌ی واژه «تمام شدن»^۶ و یا فعل پویای دیگری را دارند و یا دارای یک واژه بیانگر جهت (مانند up شدن، انگلیسی) برای اشاره به معنای تکمیلی‌اند. صورت‌های تکمیلی، به لحاظ معناشناختی، شباهت بسیاری به متکامل‌ها دارند، ولی به طور دقیق‌تری به تکمیل شدن یک عمل دلالت می‌کنند.

ساخت نتیجه‌ای: به وضعیت‌هایی اشاره می‌کند که در نتیجه یک رویداد در گذشته به وجود آمده‌اند؛ مانند مثال (2) (به نقل از Drinka 2017).

- 2) Traktor dolgo slo maviši byl.
'the tractor was broken for a long time'.

شایان ذکر است که نتیجه‌ای‌ها معمولاً افعال وضعیتی (بودن یا داشتن) را به عنوان فعل معین به کار می‌برند، از این رو، بسیار مشابه افعال مجهول‌اند، با این تفاوت که نتیجه‌ای‌ها ممکن است شامل افعال ناگذر هم باشند؛ در صورتی که افعال مجهول فقط از افعال گذرا ساخته می‌شوند. نتیجه‌ای‌ها به لحاظ معناشناختی به پیشینی‌ها نیز بسیار شبیه‌اند، ولی بر خلاف آنها دارای ارجاع فعلی نیستند.

ساخت پیشینی: به طور سنتی، به ساخت‌های کامل و یا حال کامل اطلاق می‌شود و

بیان‌کننده رویدادی در گذشته اما مرتبط با زمان کنونی است؛ به نمونه‌های (3) که ساخت حال کامل در زبان انگلیسی را نشان می‌دهند توجه کنید (مثال برگرفته از Drinka 2019):

- 3) a. The reporter has just finished her article
- b. The visitors have finally left.

پیشینی‌ها از تکمیلی‌ها با توجه به وضعیت ارتباط آنها با رویداد گذشته متمایز می‌شوند. به بیان دیگر، پیشینی‌ها وضعیت‌هایی را توضیح می‌دهند که قبل از زمان ارجاع رخ داده‌اند، ولی با آن ارتباط دارند.

ساخت متکامل: ناظر بر وضعیتی است که، به لحاظ زمانی، وابسته و مبتنی بر روایت رویدادهای مجزاست. متکامل‌ها شبیه گذشته ساده‌اند و همچنین برای روایت زنجیره‌ای از رویدادهای گذشته به کار می‌روند، ولی در بیان رویدادها، با نامتکامل^۱ها تفاوت دارند. مثلاً «او غذایش را خورد» جمله‌ای است که، طبق نظر بایبی و همکاران، می‌توان آن را نمونه‌ای از متکامل در نظر گرفت.

ساخت گذشته: به وضعیت‌هایی ارجاع می‌دهد که قبل از زمان حال، یعنی پیش از لحظه بیان کلام رخ داده‌اند.

بایبی و همکاران (۱۹۹۴: ۳۰۲) برآن‌اند که شکل‌گیری ساخت‌های نتیجه‌ای، تکمیلی و پیشینی تعمیمی قابل پیش‌بینی در مسیر دستوری‌شدگی نشان می‌دهد و این فرایند یک امر جهانی در زبان‌های مختلف است. درینکا (۲۰۱۷) جهانی بودن نمود کامل و مقولات مرتبط با آن در زبان‌های مختلف را به چالش می‌کشد. به زعم وی، اگر قرار است ساخت کامل را یک ساخت جهانی در نظر بگیریم، باید آن را یک جهانی درجه دو به شمار آوریم که تمایلی برای بیان افعال نتیجه‌ای و تکمیلی، یا معتبر ساختن کلام و یا ایجاد دقت نظر بیشتر در مورد عامل یا شاهد بودن، یا بیان دلیل و مدرک برای رویداد مورد بحث در سخنگویان زبان‌های مختلف نشان می‌دهد. درینکا به پیروی از ویمر و گیگر^۲ (۲۰۰۵: ۳۴) می‌گوید که ساخت کامل یک ساخت اجباری در زبان‌ها نیست؛ به دیگر سخن، یک جزء ضروری در سازه‌های

شناختی هر انسان محسوب نمی‌شود، بلکه، مجموعه‌ای از ارزش‌های معنایی است که از سوی گویندگان طرح می‌شود تا گرایش ذهنی‌شان را در کلامشان بازنمایاند.

بایبی و همکاران (۱۹۹۴) مسیر دستوری‌شدگی از ساخت کامل پیشینی و یا نتیجه‌ای به ساخت گواه‌نما را یکی از مسیرهای ممکن دستوری‌شدگی در این ساخت می‌دانند. به زعم ایشان (همان: ۹۵)، تمام پیشینی‌ها، در جریان دستوری‌شدگی، به متکامل و یا گذشته ساده تبدیل نمی‌شوند، یا دست‌کم این تغییر بلافاصله و در طی زمانی کوتاه رخ نمی‌دهد. مسیر دیگری که برای گسترش ساخت‌های پیشینی در برخی زبان‌ها مشاهده شده است، هدایت آنها به سمت برخی ساخت‌های گواه‌نماست. واحدهای گواه‌نما نشان‌دهنده منبع اطلاعات در کلام گوینده‌اند. تمایز در انواع ساخت‌های گواه‌نما از آنجا ناشی می‌شود که گوینده اطلاعات را از طریق شواهد مستقیم، که خود شاهدش بوده، کسب کرده است یا از طریق شواهد غیرمستقیم. این شواهد غیرمستقیم، خود، ممکن است به دو گروه امر گزارش‌شده^۱ (که در آن، گوینده اطلاعات را از گوینده دیگری کسب کرده است) و یا امر استنباطی^۲ (که در آن، گوینده موقعیت را از طریق نتایجش و یا با استدلال استنباط کرده است) تقسیم شود. بسط ساخت نتیجه‌ای و پیشینی به ساخت گواه‌نما در ترکی، بلغاری، و مقدونیه‌ای کاملاً شناخته شده است؛ ولی زبان‌هایی هم از خانواده‌های دیگر زبانی وجود دارند که دارای این ساخت‌اند؛ مانند زبان‌های تبتی، اودمورت^۳ (زبانی در مرکز و غرب روسیه)، اینوویت^۴ (در گرینلند)، و توکانو^۵ (در کلمبیا).

در مواردی، همچون زبان ارمنی، بلغاری، مقدونیه‌ای، گرجی و توکانو، که ساختار مورد نظر از افعال معین^۶ با معنای «بودن» به اضافه صفت‌های فعلی^۷ مشتق از فعل اصلی ساخته می‌شود، و یا همچون زبان ترکی از اجزای فعلی وضعیتی و یا مجهول بدون فعل معین شکل می‌گیرد، چنین می‌نماید که مرحله نتیجه‌ای منجر به معنای گواه‌نما می‌شود؛ زیرا افعال نتیجه‌ای بیانگر آن‌اند که وضعیتی که فعل نشان می‌دهد حاکی از نتیجه عملی

1. reported evidence

2. inferred evidence

3. Udmurt

4. Inuit

5. Tucano

6. auxiliary

7. participles

است که در گذشته رخ داده است. این معنی بسیار نزدیک به معنای استنباط از نتایج است که نشان می‌دهد رویدادی در گذشته، بر اساس وضعیت موجود، شناسایی و یا استنباط شده است. ساخت‌های گواه‌نما، افزون بر رویدادهای گذشته، کیفیتی از وضعیت کنونی را نیز توضیح می‌دهند.

بایی و همکاران (۱۹۹۴: ۹۶) بحث کرده‌اند که نقش گواه‌نمای ساخت‌های پیشینی از طریق بسط نتیجه‌ای‌ها حاصل می‌شود و چنین استدلال می‌کنند که تنها آن ساخت‌های دارای ویژگی پیشینی که کاربرد نتیجه‌ای نیز دارند به ساخت‌های گواه‌مدار بسط می‌یابند. منظور آنها همان پیشینی‌هایی است که دارای افعال وضعیتی‌اند.

درواقع، برای دستوری‌شدگی ساخت کامل در زبان‌های مختلف نمی‌توان مسیر واحدی قائل شد، و همان‌طور که درینکا بیان می‌کند، ما با ساخت‌های متعدد کامل در زبان‌ها روبه‌رویم و نه صرفاً یک نوع ساخت کامل. یکی از مواردی که ساخت کامل در آن بحث می‌شود، در مقوله نمود فعلی است. ساخت کامل بیشتر هویت نمودی دارد تا زمانی؛ زیرا این ساخت ذاتاً زمان دستوری نیست، بلکه در تقابل با زمان‌های دستوری دیگر است که کاربرد دارد. به علاوه، همه زبان‌ها دارای ساخت کامل نیستند (Drinka 2017: 65 →). از این رو، بر اساس مدل نمودی مورد نظر در پژوهش حاضر، ما در اینجا ساخت کامل را نمود در نظر می‌گیریم و در ادامه، با بررسی ویژگی در زمانی نمودی ساخت کامل فارسی، به کاربردهای مختلف و گسترش کاربردی آن اشاره می‌کنیم.

ایستن دال^۱ (۲۰۱۱: ۲۶۶) زمان دستوری و نمود و ارتباط بین آنها را چنین توضیح می‌دهد: زمان دستوری و نمود دو بُعد مکمل در ساختار زمانی اطلاعات در جمله هستند. تفاوت در معنا میان صورت زمان حال ساده مانند eats و زمان گذشته ساده مانند ate بر تفاوت زمان دستوری تأکید دارد، در حالی که تفاوت بین گذشته ساده مثل ate و گذشته استمراری مانند was eating به نمود اشاره می‌کند. نشانگرهای زمان دستوری بر ارتباط بین زمان کلام (زمانی که در آن صحبت می‌شود) با زمان جهان بیرونی (زمانی که در مورد آن

صحبت می‌شود) تأکید دارند، در حالی که نشانگرهای نمودی ارتباط بین زمان ارجاع و زمان رویداد را مشخص می‌کنند.

موقعیت‌ها در زبان ممکن است یا به مثابه یک کل در نظر گرفته شوند و به عنوان اجزای بخش ناپذیر یک کل مفهوم‌سازی شوند، و یا در رویارویی با سازه‌های درونی آنها ملحوظ گردند. نگاه کلی به یک موقعیت مرزهای بیرونی آن موقعیت را مد نظر قرار می‌دهد و با نگاه درونی ویژگی‌های جاری در درون یک موقعیت بررسی می‌شوند. این تفاوت‌ها عموماً ذیل مبحث نمود توضیح داده می‌شوند؛ مقوله واژگانی و دستوری چندبعدی‌ای که همکردهایی نیز در سطح کلام دارد. ما، به پیروی از هیوسن و بوبنیک^۱ (۱۹۹۷: ۱۳) به نظام نمودی سه‌گانه متکامل، نامتکامل و کامل^۲ در زبان فارسی قائلیم و در پی آنیم که ساخت‌های موسوم به نقلی و بعید در زبان فارسی و مشتقات آنها را ذیل مقوله نمود بررسی کنیم. در نظریه هیوسن و بوبنیک (همان‌جا) نمود به مثابه بازنمایی زمانی است که در زمان تحقق فعل (زمان رویدادی) تعریف می‌شود؛ زمانی که برای آن پنج موقعیت مهم بر روی محور زمان تعریف می‌شود: آینده، آغازی، نامتکامل، متکامل، کامل. بررسی نمود در چارچوب این نظریه شامل محور زیر است:

A|B-----C-----D|E

نمودار ۲ - طبقه‌بندی انواع نمودی در محور زمان (برگرفته از Hewson & Bubenik 1997: 14)

1. J. HEWSON & V. BUBENIK

۲. شایان ذکر است که نگارندگان، ضمن آگاهی از واژه‌های مرسوم پیشین در حوزه نمود (از قبیل تام، غیر تام/ کامل، ناقص/ کامل، ناکامل)، اصطلاحات متکامل، نامتکامل و کامل را جهت اشاره به این تمایز نمودی سه‌گانه در زبان فارسی برگزیده‌اند. این معادل‌ها برای نخستین بار در فارسی به این صورت به کار برده شده‌اند و هدف اصلی تمایز میان نمود متکامل و کامل است. متأسفانه، در تحقیقات پیشین فارسی بر روی نمود، یکدست نبودن اصطلاحات به تداخل‌های مقوله‌ای بسیار منجر شده است؛ به طور مثال، نمود کامل را یا متکامل در نظر گرفته‌اند و یا نامتکامل و... به این تقسیم‌بندی و معادل‌های برگزیده فعلی، زمان دستوری ناکامل (imperfect) را نیز می‌توان افزود که به گذشته نامتکامل ارجاع دارد و در زبان‌هایی مثل زبان فرانسه و فارسی کاربرد دارد. بنابراین، مقولاتی چون استمراری، عادت، و ناکامل همه زیرمجموعه‌ای از نمود نامتکامل‌اند. این تمایزها در مطالعات زمان دستوری و نمود بسیار مهم است، زیرا به علت درهم‌تنیدگی این مفاهیم در فعل گاهی به‌سادگی با هم خلط می‌شوند.

که در آن A زمان معطوف به آینده^۱ است، B در جایگاه نمود آغازین^۲، C نمود استمراری^۳ (زیرمجموعه‌ای از نمود نامتکامل)، D نمود متکامل، و E نمود کامل است. در اینجا، وقتی از A، B، C، D، E بر روی محور زمان برای نمود صحبت می‌کنیم، در فاصله بین حال و گذشته بحث می‌کنیم، نه آینده. به بیان دیگر، این بازنمایی منظر گوینده را در زمان حاضر در بیان رویدادهای گذشته، در حال جریان، و نگاه به پیش رو نشان می‌دهد. در ادامه، با این طبقه‌بندی نظام‌مند نمودی ساخت کامل فارسی (نقطه E در نمودار ۱) را به مثابه نمود بررسی می‌کنیم.

در زبان‌های مختلف تنوع‌های معنایی و کاربردی در ساخت کامل دیده می‌شود. زبان‌شناسان، در بحث‌های مربوط به این تنوع کاربردی ساخت‌های کامل، آنها را در چهار طبقه عمده آورده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم (COMRIE 1976; McCawley 1981; Ritz 2012):

الف) ساخت کامل جهانی^۴ یا «موقعیت پایدار»^۵: این ساخت به وضعیتی اشاره دارد که در طی یک فاصله زمانی ادامه یافته است؛ مانند

4) Matilda has lived in Sydney for two years (and she still lives there).

ب) ساخت کامل وجودی^۶ یا تجربی^۷: ساختی است که در آن، رویدادی مطرح می‌شود که دست کم یک بار در فاصله زمانی‌ای که از گذشته آغاز شده و تا لحظه کنونی ادامه دارد، رخ داده است؛ مانند:

5) Dean has been to Adelaide.

ج) ساخت کامل نتیجه‌ای یا وضعیتی^۸: این ساخت نشان‌دهنده نتیجه یا پیامد موقعیتی در گذشته است که تا لحظه کنونی ادامه دارد؛ مانند

6) Dean has arrived (he is here).

د) ساخت کامل گذشته نزدیک و یا «اخبار داغ»^۹: ساختی است مبنی بر موقعیت یا خبری که نقش و کارکرد و پیامدهای آن در حال حاضر مشهود و موجود است؛ مانند

7) The Reserve Bank has just announced an increase in interest rates.

معمولاً معنای اصلی ساخت کامل در قالب ارتباط با زمان حال عنوان شده است. این

1. prospective

2. inceptive

3. progressive

4. universal

5. persistent situation

6. existential

7. experiential

8. stative

9. hot news

بدین معنی است که جمله بیان شده با ساخت کامل، بیشتر به زمان دستوری حال مرتبط است تا زمان دستوری گذشته ساده. علاوه بر این، ساخت کامل، به لحاظ بیان مسئله‌ای استنباطی و یا نتیجه‌ای و نیز کاربرد پیشینی، تنوع‌های معنایی دیگری نیز دارد.

۴ نمود کامل در زبان فارسی

همان‌طور که در پیشینه ذکر آن رفت، در سنت دستورنویسی فارسی، اصطلاحاتی که برای این ساخت به کار می‌رود بر اساس ارتباط آن با زمان دستوری و همچنین نقش آن بوده است. ساخت کامل را در فارسی با اصطلاحات «ماضی نقلی» و «ماضی بعید» نام می‌برند؛ در صورتی که مثلاً در زبان انگلیسی آنچه ما ماضی نقلی می‌نامیم حال کامل می‌دانند. این ساخت از دوره‌های کهن زبان‌های ایرانی در ساختار این زبان‌ها با کاربردهای معنایی گوناگون وجود داشته، ولی در طی زمان دچار تغییراتی شده است، که در اینجا ما قصد داریم روند این تغییرات را نشان دهیم. پس از ذکر تغییرات در زمانی ساخت کامل در زبان فارسی، به طبقه‌بندی انواع آن در فارسی امروز نیز خواهیم پرداخت.

۴-۱ نمود کامل در ایرانی باستان

ساخت کامل در متون به‌جامانده از زبان فارسی باستان دیده نمی‌شود، ولی در متون اوستایی نمونه‌هایی از آن وجود دارد که برای ارجاع به صورت‌های کهن زبان‌های ایرانی می‌توان از آنها استفاده کرد^۱. ستاک کامل در ایرانی باستان به نظر می‌رسد که مقوله‌ای نشاندارتر از زمان حال و گذشته را بیان می‌کند. در وهله اول، این نمود با زمان حال گسترده ارتباط دارد و به نظر می‌رسد تنها به صورت حاشیه‌ای و جزئی با زمان گذشته ارتباط داشته باشد. به زعم ایستن دال (۲۰۱۰: ۵۷) و کومل^۲ (۲۰۰۰: ۶۶)، ستاک کامل در زبان هندوایرانی اشاره به نمود پیشینی دارد. نمود کامل در وجه اخباری در زبان‌های هندوایرانی به این

۱. همچنین، به دلیل نزدیکی زبان‌های ایرانی و آریایی، در شاخه زبان‌های هندوایرانی پژوهشگران از مثال‌های سانسکریت نیز استفاده می‌کنند.

صورت ساخته می‌شود که پایانه‌های نمود کامل به صورت تکرار هجای اول ریشه افزوده می‌شود؛ مانند /dā-darəs-a/ به معنی «دیده‌ام». این ساخت به‌وضوح یک ساخت ترکیبی^۱ است که، در آن، نمود کامل (در اینجا هجای مضاعف) از طریق تصریف بر روی فعل نشان داده می‌شود.

دال (همان‌جا) دو خوانش را برای ساخت اخباری کامل در هندوایرانی معرفی می‌کند: (۱) صورت‌های حال اخباری از گزاره‌های فعلی غایی که به صورت فاحشی با معنای «نتیجه‌ای» پیوند خورده‌اند و برای بیان وضعیتی به کار می‌روند که نتیجه تکمیل شدن وضعیتی در یک رویداد گذشته را در زمان بیان رویداد نشان می‌دهند؛ مانند مثال‌های ۸ و ۹، که از زبان اوستایی‌اند (برگرفته از DAHL 2011: 133; SkjÆRVØ 2009).

8) ā m ā aēšəmō hazas ~ cā rəmō Hišāiīā
at I: ACC.SG wrath: NOM.SG violence: NOM.SG and restraint: NOM.SG bind:PRF3SG
wrath and violence, restraint have bound me (and now keep me bound).

(۲) ساخت اخباری کامل که برای بیان وضعیت یا فرایندی به کار می‌روند که از زمانی گذشته آغاز می‌شود و همچنان در زمان بیان رویداد ادامه دارد. این خوانش از ساخت اخباری کامل همان کاربردی از کامل است که برخی آن را «جهانی» نامیده‌اند و شامل ارجاع به یک زمان حال گسترده می‌شود (DAHL 2011: 276)؛ مانند

9) yō nō daḍa yō tataša
Who: NOM.SG we: ACC.PL place: PRF.3SG who: NOM.SG from: PRF.3SG
yō tuvruīē yō mainiiuš spəntōtamō
who: NOM.SG nourish:PRF.3SG who: NOM.SG spirit: NOM.SG most.devine: NOM.SG
(Ahura Mazda) who has set us in place, who has fashioned us, who has nourished us,
the most devine spirit (Yasna 1.1).

در مجموع، در پژوهش‌های گوناگون عنوان شده است که نمود کامل در زبان‌های ایرانی باستان نوعی از نمود پیشینی است که به گفته دال (همان‌جا) با افعال غایتمند^۲ خوانش نتیجه‌ای دارد و با افعال غیرغایتمند^۳ خوانش جهانی (KUMMEL 2000; SkjÆRVØ 2009 a; DAHL 2011). بنابراین،

ساخت تصریفی کامل کاربردهای نتیجه‌ای و جهانی را در زبان‌های ایرانی باستان از جمله اوستایی می‌توان دید.

۴-۲ نمود کامل در فارسی میانه

ساخت کامل در زبان فارسی میانه دچار تحول شگرفی شد. صورت تصریفی این ساخت کم‌کم جای خود را به ساختی تحلیلی داد. در این ساخت اطنابی^۱ صورت کامل از طریق افزودن فعل معین «بودن» و «ایستادن» به ستاک گذشته ساخته می‌شد؛ برای مثال، صرف فعل «رفتن» در کامل و گذشته کامل به صورت جدول (۱) بوده است:

جدول ۱- ساخت کامل فعل «رفتن» در فارسی میانه (برگرفته از SkjÆRVØ 2009 b: 218)

گذشته کامل ^۲ اخباری	[حال] کامل اخباری	
šud estād h-am	šud est-am	اول شخص مفرد
šud estād h-ē	šud est-ē	دوم شخص مفرد
šud estād ø	šud est-ēd	سوم شخص مفرد
šud estād h-ēm	šud est-ēm	اول شخص جمع
šud estād h-ēd	šud est-ēd	دوم شخص جمع
šud estād h-ē-nd	šud est-ēnd	سوم شخص جمع

در نظام فعلی فارسی میانه، در برخی ساخت‌ها، افعال گذرا و ناگذر متفاوت صرف می‌شوند. در نمودهای دستوری نامتکامل (زمان حال و گذشته)، گذرا بودن فعل تفاوتی در تصریف ایجاد نمی‌کند، ولی در نمود تکامل و نمود کامل این تمایز معنادار می‌شود. در این دو ساخت نمودی، افعال ناگذر، همانند زمان حال، با ستاک متفاوت (ستاک گذشته) صرف می‌شوند، ولی افعال گذرا با ساخت کنایی (عامل/ مجهول) صرف می‌شوند (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۲۱۱؛ رضایی باغبیدی ۱۳۸۱: ۱۳۹؛ در این باره ← SkjÆRVØ 2009b: 220). این نظام صرفی اغلب نظام کنایی دوشقی^۳ نامیده می‌شود.

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۷۵) در مورد ساخت کامل در فارسی میانه آورده است: فعل ماضی نقلی لازم از ماده ماضی لازم با صورت‌های مضارع از *ēst*- در فارسی میانه ساخته می‌شود. فعل ماضی نقلی مجهول^۱ از ماده ماضی لازم با صورت‌های ماضی از *ēst*- ساخته می‌شود؛ مانند *nibišt ēstēd* (نوشته شده است). فعل ماضی بعید لازم از ماده ماضی لازم با صورت‌های ماضی از *ēst*- ساخته می‌شود؛ مانند *raft ēstād* (رفته بود). فعل ماضی بعید مجهول از ماده ماضی متعدی با صورت‌های ماضی از *ēst*- ساخته می‌شود؛ مانند *guft ēstād* (گفته شده بود). بنابراین، همان‌طور که دیدیم، ساخت کامل از ایرانی باستان به ایرانی میانه تغییراتی کرده است که، به لحاظ ساختی، می‌توان آن را مرحله میانی تغییر از ساخت ترکیبی باستانی به ساخت تحلیلی در فارسی نو معاصر دانست. در فارسی میانه، دستوری‌شدگی^۲ فعل «بودن» و «ایستادن» در کاربرد فعل معین رخ داده است. با از دست دادن ساخت کنایی در زبان فارسی نو و عدم تمایز میان ساخت‌های گذرا و ناگذر در صرف افعال گذشته، فعل «ایستادن» نیز این نقش دستوری خود را در جایگاه فعل معین از دست داده است؛ اما روند دستوری‌شدگی فعل معین «بودن» همچنان در فارسی نو معاصر ادامه دارد. در بخش بعدی مقاله به این تغییر در فارسی نو می‌پردازیم و کاربردهای مختلف ساخت کامل را در فارسی نو معاصر بررسی می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۳-۴ نمود کامل در فارسی نو

۱-۳-۴ ویژگی‌های صرفی ساخت کامل در فارسی نو

ساخت کامل در زبان فارسی از ستاک کامل و صورت تصریف‌شده فعل معین «بودن» در زمان حال (برای حال کامل / ماضی نقلی) و فعل معین «بودن» در زمان گذشته (برای گذشته کامل /

۱. ابوالقاسمی برای ذکر افعال گذرا (با ساخت کنایی) آنها را صورت مجهول نامیده است، زیرا در ساخت کنایی عبارت به صورت مجهول بیان می‌شود. در مورد اینکه این ساخت‌ها از صفت فعلی مجهول ساخته شده‌اند یا معلوم بحث‌های بسیاری شده است (برای آگاهی از آخرین مباحث مربوط به ساخت کنایی و خاستگاه آن در زبان‌های ایرانی ← Jüçel 2012: 404).

ماضی بعید) ساخته می‌شود. با آنکه صورت تحلیلی ساخت کامل از دوره فارسی میانه در زبان فارسی آغاز شده بود، ولی ساخت کامل در زبان فارسی امروز با کاربرد آن در فارسی میانه تفاوت دارد. همان‌طور که ذکر شد، در فارسی میانه دو فعل معین «ایستادن» و «بودن» برای ساخت کامل استفاده می‌شد. در طی زمان، زبان فارسی صورت کامل با ساخت «ایستادن» را از دست داده و تنها ساخت همراه با «بودن» را حفظ کرده است. با این حال، در متون ادبی فارسی نو آغازین، نوعی از کاربرد ساخت کامل دیده می‌شود که همراه با «است» اما بدون همزه آمده است. این ساخت از ترکیب ستاک گذشته و «است» و ضمیر فعلی ساخته شده است. احمدی گیوی (۱۳۸۴) این فعل را از مصدر «استیدن» با حذف همزه نامیده است: رفتستم، رفتستی، رفتست؛ رفتستیم، رفتستید، رفتستند (احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۱۳۰). ملک‌الشعراى بهار این ساخت کامل را از افعال نیشابوری به شمار آورده (۱۳۴۹: ۴۵/۲) و خانلری آن را صورت گویشی نامیده است (← خانلری ۱۳۶۵: ۲/۲۴۹)؛ این در حالی است که برخی پژوهشگران دیگر آن را مشخصه گویش‌های شمال شرقی ایران و بازمانده ساخت کامل با فعل «ایستادن» از فارسی میانه می‌دانند (Lazard 1963; JOHANSON & UTAS 2000; PAUL 2002). رضایتی کیشه‌خاله و غیوری (۱۳۹۱: ۹) نیز در مثال‌هایی که با این ساخت از شاهنامه آورده‌اند آن را ذیل فعل کمکی /-est/ (بودن و ایستادن) ذکر کرده‌اند. مثال‌های فراوانی در متون ادبی فارسی نو آغازین از این نوع به چشم می‌خورد؛ مانند

(۱۰) آن شنیدستی که در اقصای غور (گلستان سعدی، باب سوم، حکایت ۲۲)

(۱۱) که بودستم ز دیدار تو فرد (دیوان انوری، قصیده شماره ۹)

(۱۲) اگر نه مسخ شدستی ز لعنت مورود (دیوان شمس، غزل ۹۱۴)

بنابراین، دو نظر مختلف در مورد خاستگاه این ساخت‌ها وجود دارد. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا این «است»‌های بی‌همزه بازمانده «ایستادن» در فارسی میانه‌اند و یا صورت کامل فعل صرف‌شده «بودن» (استن). در جدول (۱) دیدیم که صورت کامل فعل «شدن» در فارسی میانه با ستاک گذشته فعل معین «ایستادن» به علاوه صورت صرف‌شده فعل «بودن» hē صرف شده است. بنابراین، در آن ساخت با دو مورد دستوری شدگی روبه‌رو

هستیم: فعل «بودن» و فعل «ایستادن». نگارندگان بر این باورند که در این صورت‌های گسترده کامل فارسی (همراه با «ست») آنچه دیده می‌شود دوره میانی بین فارسی میانه و فارسی نو معاصر از دستوری‌شدگی فعل «بودن» به مثابه فعل معین در ساخت کامل است. می‌توان گفت، در ابتدای دوره فارسی دری که زبان در حال از دست دادن ساختار کنایی و فعل معین «ایستادن» بود، در جهت شکل‌گیری ساخت کامل، زبان به صرف کامل «استن» در جایگاه فعل معین در ساخت تحلیلی کامل گرایش داشته است، اما به مرور این «است» کوتاه شده، و همین صورت کوتاه‌شده «بودن» دستوری شده و فعل معین کامل‌ساز را در زبان فارسی شکل داده است؛ تا جایی که در فارسی محاوره‌ای کنونی حتی همزه فعل معین نیز حذف می‌شود و تنها از طریق جایگاه تکیه می‌توان گذشته متکامل را از کامل تشخیص داد. می‌توان این روند تغییر را در ساخت کامل فارسی نو به این صورت نشان داد:

raft-[ʔ]ast-i > rafte'-ʔ-i > raft-i-i'

همان‌طور که می‌بینیم، پس از شکل‌گیری صورت جدید کامل با استفاده از فعل معین و صفت فعلی، کم‌کم نشانه‌های فعل معین نیز کمرنگ‌تر می‌شوند و فعل در صورت کامل و متکامل تنها بر اساس یک عنصر زبرزنجیری (تکیه) متمایز می‌شود^۱. بنابراین، با در نظر گرفتن نمود کامل در نظام نمودی زبان فارسی، ما به ستاک کامل نیز قائل خواهیم بود که شامل ستاک گذشته + /e/ خواهد بود. ساخت کامل در زبان فارسی، علاوه بر نقش‌های مختلفی که پذیرفته، در کاربرد گواه‌نما نیز تحول یافته است. در تمام این کاربردها تنها صورت نمودی آن نمود «کامل» است و این نمود کامل با نمود متکامل و نمود نامتکامل متفاوت است. همان‌طور که در بخش نظری این پژوهش اشاره شد، ویژگی نمودی افعال، فارغ از زمان دستوری و وجه، به نحوه دید گوینده بستگی دارد؛ بنابراین، حتی به محض اینکه صورت فعلی ما نشانه نمودی دیگری بپذیرد، مقوله نمودی آن تغییر می‌کند. از همین روست که برخی پژوهشگران، در بحث ساخت کامل، آن را با زمان دستوری خلط کرده‌اند (Perry 2000: 229).

۱. این کوتاه‌تر شدن صورت فعل معین که تحت عنوان کاهش واجی (phonological reduction) در مطالعات صرف تاریخی شناخته می‌شود پدیده‌ای مرسوم در روند دستوری‌شدگی است (Anderson 2010: 124).

۴-۳-۲ کاربردهای ساخت کامل در فارسی نو معاصر

ساخت کامل ساختی است که در زبان‌های مختلف نقش‌های متنوعی می‌پذیرد. در زبان فارسی نیز این ساخت دارای کاربردهای متفاوت است که در ادامه به آنها می‌پردازیم. چنان‌که پیش از این گفتیم، ساخت کامل ساختی است که، به لحاظ زمانی، در مرز بین چند زمان دستوری اتفاق می‌افتد. اگر بنا را بر ساخت کامل بگذاریم و اختلاط مرزهای زمان دستوری را در بین زمان گذشته و زمان حال در نظر بگیریم، با فرض اینکه کامل یک ساخت نمودی است، می‌توانیم نمود کامل را، در زبان فارسی، در دو بخش مجزا یعنی ارتباط با زمان دستوری گذشته و ارتباط با زمان دستوری حال بررسی کنیم و انواع آن را از این منظر در نظر بگیریم. همان‌طور که می‌دانیم، ساخت نمودی دیدگاه‌گوینده را درباره رویداد بیان‌شده نشان می‌دهد. اگر بخواهیم رویدادی در زمان گذشته را به لحاظ ارتباط آن با زمان حال بیان کنیم، با کاربردهای زیر در ساخت کامل روبه‌رو خواهیم بود: ساخت کامل جهانی، تجربی، نتیجه‌ای، و اخبار داغ. حال اگر بخواهیم راجع به رویدادی در گذشته صحبت کنیم که خود شاهد آن نبوده‌ایم ولی از طریق شواهد، شنیده‌ها، استنباط شخصی و یا گواها به وقوع آن پی برده‌ایم، با کاربرد پیشینی، استنباطی، و گواه‌نما سروکار خواهیم داشت. در ادامه، به توضیح انواع این کاربردها خواهیم پرداخت و در قسمت بعدی مقاله بحث کاربرد گواه‌نما را، که پدیده‌ای نسبتاً جدید در پژوهش‌های اخیر در زبان فارسی است، مطرح خواهیم کرد.^۱

نمود کامل در زبان فارسی را در ارتباط معنایی با زمان گذشته‌ای که یا سپری شده و یا در حال سپری شدن و اتصال به زمان حال است در مثال‌های (۱۳الف) تا (۱۳د) می‌توان مشاهده کرد:

(۱۳الف) در این مدت باید دستگیرت شده باشد که با چه جور خلاقیتی سروکار داشته‌ای (کلیدر،

ج ۱۰).

(ب) من به قیمت خونم این مردم را شناخته‌ام، گل‌محمد! (کلیدر، ج ۱۰)

۱- تعدادی از مثال‌های این بخش برگرفته از احمدی گیوی (۱۳۸۴) هستند.

ج) او سال‌ها در تهران زندگی کرده است و در دانشگاه تهران تدریس کرده است.

د) علی ایستاده است. امین و امید و الهه نشسته‌اند.

این کاربرد در زبان فارسی بسیار شبیه به کاربرد جهانی ساخت کامل است، که از رویدادی در گذشته صحبت می‌کند که طی دوره‌ای در جریان بوده و امکان دارد همچنان هم ادامه داشته باشد.

(۱۴) این دنیا را سعدی نیافریده است، دیده است و درست وصف کرده است... سیر کرده است و زیر و روی آن را دیده (زرین کوب: ۱۳۵۵: ۲۳۵).

در مثال (۱۴)، فعل اول از کاربرد جهانی کامل و فعل‌های بعدی از مقوله تجربی‌اند.

(۱۵ الف) من او را زینهار داده‌ام (تاریخ بلعمی ۱۳۴۱: ۲۵۷).

ب) عباس او را اسیر کرده است (همان: ۲۷۵).

مثال‌های (۱۵ الف) و (۱۵ ب) نمونه‌هایی از کاربرد نتیجه‌ای هستند.

(۱۶) از وی جدا مانده‌ام و عیش بر من منغص گشته و زندگانی بر من تلخ بوده (نیشابوری ۱۳۴۰: ۱۷۳).

در مثال (۱۶)، فعل اول از مقوله جهانی و فعل‌های بعدی از مقوله نتیجه‌ای هستند.

از مقوله «اخبار داغ» که در مورد واقعه‌ای که در گذشته خیلی نزدیک اتفاق افتاده و به عنوان خبر قابل ذکر بیان می‌شود نیز مثال‌های فراوانی در زبان فارسی می‌توان یافت؛ به عنوان مثال، به نمونه (۱۷) توجه کنید:

(۱۷) بانک مرکزی اعلام کرده است نرخ سود بانکی در آینده نزدیک تغییر خواهد کرد.

بخش دیگری از کاربردهای ساخت کامل در زبان فارسی مربوط می‌شود به رویدادهایی که در گذشته صورت گرفته و گوینده لزوماً شاهد آن نبوده و از طریق شنیده‌ها و یا استنباط خود آن را بیان می‌کند. این گروه از فعل‌ها را می‌توان به پیشینی‌ها، استنباطی‌ها، و گواه‌نماها تقسیم کرد.

(۱۸) وقتی به خانه آمدم، دیدم برادرم به خانه آمده و کتاب‌هایش را برداشته و به دانشگاه رفته است.

مثال (۱۸) نمونه‌ای از کاربرد پیشینی ساخت کامل است، اما در عین حال، می‌توان آن را

استنباطی نیز در نظر گرفت؛ یعنی گوینده از شواهدی که دیده، از جمله نبودن کتاب‌های برادرش، به این نتیجه رسیده است که برادرش به دانشگاه رفته است. از نوع کاربرد استنباطی، مثال‌های دیگری نیز می‌توان ارائه کرد؛ برای نمونه، به مثال (۱۹) توجه کنید:

(۱۹) مدتی است از مریم خبر ندارم؛ حتماً به سفر رفته است.

کاربرد دیگر همان کاربرد گواه‌نماست که در کتاب‌های دستور (← احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۱۲۷) هم تحت عنوان «نقل واقعه نادیده» از آن نام برده شده است؛ چه بسا اصطلاح ماضی نقلی در زبان فارسی نیز از همین کاربرد نشئت گرفته باشد. در بخش بعد به تفصیل به توضیح این کاربرد می‌پردازیم.

۵ کاربرد گواه‌نمای نمود کامل در فارسی

آیخوالد (۲۰۰۴: ۱) در تعریف گواه‌نمایی آورده است: در یک چهارم زبان‌های دنیا، در بیان جملات، باید مشخص شود که منبع خبری آن از چه نوع بوده است؛ از جمله مثلاً اینکه گوینده آن را دیده، یا در مورد آن شنیده، یا بر اساس شواهد آن را استنباط کرده، و یا اینکه از طریق شخص دیگری از آن مطلع شده است. این مقوله دستوری، که معنای اولیه آن منبع خبر است، گواه‌نمایی نامیده می‌شود. در فارسی نو معاصر نیز این مقوله دستوری وجود دارد، گرچه به زعم امیدواری و گلفام (۱۳۹۶: ۹۴) ساختواژی نیست. آنها در مقاله خود آورده‌اند: با توجه به اینکه تاکنون صورت ساختواژی مشخصی مانند وند واژه‌بست برای صورت‌های گواه‌نما در فارسی یافت نشده است، پیش‌بینی می‌شود که این زبان در گروه زبان‌های دارای گواه‌نمای دستوری نباشد و بازنمایی مقولات گواه‌نما در آن به شیوه‌های دستوری در قالب عناصر زبانی دیگر توجیه شود (همان: ۸۰).

در زبان فارسی معاصر، برای گواه‌نمایی، از ساخت کامل و مشتقات آن استفاده می‌شود. ویندفور (۲۰۰۹: ۴۶۱) این طبقه جدید کاربرد گواه‌نما یا گذشته نادیده افعال کامل در زبان فارسی را، در کنار افعال استمراری، تحت عنوان «نظام بسط‌یافته فعل در زبان فارسی نو معیار» معرفی کرده است. وی می‌گوید: زبان فارسی نو زیرگروهی از صورت‌های گواه‌نما

دارد که نشانه آن نه یک نشانگر واحد صرفی، بلکه صورت‌های مشتق از صفت فعلی به‌کاررفته در ساخت کامل‌اند. این زیرگروه گواه‌نماها، به لحاظ مقوله‌ای، دقیقاً موازی زیرگروه گذشته هستند؛ بنابراین، «رفته است» دارای نقش دوگانه فعل نتیجه‌ای و فعل کامل گواه‌نماست. جدول (۲) این توازی نقش‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد:

جدول ۲ - صورت‌های گذشته در تقابل صورت‌های گواه‌نما در فعل «رفتن» (برگرفته از Windfuhr 2009: 461)

نتیجه‌ای - وضعیتی	متکامل	نامتکامل	
raft-e ast	raft	mi-rav-ad	حال
[raft-e bud-e] ast	[raft-e] ast	mi[raft-e] ast	گواه‌نما
raft-e bud	raft	mi-raft	گذشته

ویندفور (همان‌جا) ادامه می‌دهد: این وجه گواه‌نما محدود به زمان گذشته است و نقش و محدوده آن شبیه همان نقش و محدوده‌ای است که یوهانسن (۲۰۰۰: ۷۴) برای ترکی توصیف کرده است. وجه گواه‌نما رویداد یا وضعیتی غیرآشکار را بیان می‌کند که عموماً در بردارنده کیفیت گزاره‌هایی حاکی از دانش دست دوم و یا نتیجه‌مدار است که اغلب در گزارش‌های تاریخی و خاطره‌های شخصی آورده می‌شود و، در ترجمه آنها از زبان‌های غربی، اغلب از عبارتهایی همچون می‌گویند، ظاهراً، آن‌طور که پیداست و... استفاده می‌شود. در حالی که گواه‌نمایی هم در زبان‌های ایرانی و هم در فارسی افغانستانی وجود دارد، تنها در فارسی تاجیکی است که به صورت کامل بسط یافته است. ویندفور و پری (۲۰۰۹: ۵۰۹) این تحول ساخت کامل در زبان‌های ایرانی را ترکی‌شدگی^۱ این زبان‌ها می‌دانند. به زعم وی، این زبان‌ها تحت تأثیر مجاورت با زبان‌های ترکی این ویژگی گواه‌نمایی را از آنها وام گرفته‌اند و در حالی که آن زبان‌ها پیوندی‌اند، زبان‌های وام‌گیرنده آن را به صورت تحلیلی به کار برده‌اند. به باور ویندفور (همان‌جا)، این هم به طور آشکار تحت تأثیر زبان ترکی و نشانگر واحد صرفی emiš در این زبان است. با توجه به اینکه، بر اساس توضیح بایی و

1. Turkification

همکاران (۱۹۹۴: ۹۵) این تحول از ساخت کامل نتیجه‌ای به ساخت گوه‌نمایی یک تحول معمول است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا گویشوران زبان فارسی تحت تأثیر زبان ترکی نیاز به بیان گوه‌نما پیدا کرده‌اند؛ یا چون ساخت کامل به دلیل ماهیت معنایی‌اش برای این منظور مناسب بوده، این مقوله را به زبان خود افزوده‌اند. لئونو - اُتر (۲۰۱۲: ۲۰۳) نیز به این موضوع پرداخته و نتیجه گرفته است که ساخت گوه‌نمایی فارسی نمی‌تواند تحت تأثیر زبان ترکی بوده باشد.

چنان‌که زبان‌شناسان مختلف از جمله لازار ذکر کرده‌اند، نکته قابل توجه در مورد این کاربرد در فارسی ساخت نظام‌مند آن در نظام فعلی فارسی است و ظاهراً برای هر صورت فعلی در زمان گذشته یک ساخت گوه‌نمای معادل برای آن به وجود آمده است. همین ساخت نظام‌مند و مقایسه با ساخت کامل در زبان‌های دیگر گاهی بدفهمی‌هایی را هم موجب می‌شود؛ مثلاً برخی از پژوهشگران صورت استمراری را در ساخت کامل فارسی با ساخت مشابه آن در انگلیسی مقایسه کرده‌اند، در صورتی که این دو متفاوت‌اند (← والی رضایی، ۱۳۹۱). در فارسی، ساخت کامل تنها در صورتی نشانه نمودی نامتکامل را می‌پذیرد که در وجه گوه‌نما باشد. والی رضایی (۱۳۹۱: ۹۰، پی‌نوشت ۱۲)، در توضیح کوتاهی در مورد ماضی نقلی استمراری، می‌گوید: این نشان می‌دهد که زبان فارسی می‌تواند مانند انگلیسی هم‌زمان دارای نمود کامل و استمراری باشد؛ در صورتی که این ویژگی در فارسی تنها در یک کاربرد خاص (ساخت گوه‌نما) رخ می‌دهد و، علاوه بر این، هر فعلی تنها یک نمود دستوری می‌پذیرد. وقتی ساخت کامل در کاربرد گوه‌نما با فعل کمکی «داشتن» نمود استمراری می‌پذیرد، به صرف وجود نشانه نمود نامتکامل، ساخت نمودی آن به نمود نامتکامل تبدیل می‌شود.

آیخ‌نوالد (۲۰۰۴: ۱۱۴) نیز مثال زیر را از فارسی آورده و عنوان کرده است که کامل استمراری می‌تواند معنای خبر دست دوم را بدهد، و نمود نامتکامل ممکن است به خبر دست اول دلالت کند.

(۲۰) توی خانه‌ما که کار می‌کرد، همیشه شعر می‌خواند. بلند بلند می‌خوانده است.

وی در توضیح این جمله آورده است: [زن همسایه گفت:] خونه ما که کار می‌کرد همیشه شعر می‌خواند (نامتکامل، اطلاعات دست اول)؛ [طبق گفته زن همسایه،] او بلند شعر می‌خوانده (کامل، اطلاعات دست دوم). وی (همان: ۱۱۵) چنین ادامه می‌دهد: جمله ذکر شده که فعل به صورت نامتکامل آمده در نقل مستقیم است و نشان می‌دهد که گوینده شاهد موقعیت بوده است. نویسنده می‌گوید: این در موقعیت خاصی است که نامتکامل می‌تواند در نقل قول مستقیم بیاید و کامل در نقل قول غیرمستقیم. در واقع، ویژگی نمودی به‌تنبهایی نمی‌تواند مبین ساخت گواه‌نمایی باشد، بلکه وجود ستاک کامل است که لازمه گواه‌نمایی در فارسی معاصر است. به بیان دیگر، آن‌که رویدادی را بر اساس شنیده‌هایش نقل می‌کند می‌تواند رویدادی را در کلیت آن تعریف کند. نمود متکاملی که در نقل قول غیرمستقیم به صورت ساخت کامل بیان می‌شود، به همین ترتیب، می‌تواند رویداد در جریانی را به نقل از شخص دیگری با نمود نامتکاملی که دارای ستاک کامل است بیان کند؛ برای مثال، همین نمونه‌ای که آیخوالد آورده، می‌توانست این‌طور بیان شود: [زن همسایه می‌گفته که] او وقتی خانه آنها کار می‌کرده، همیشه شعر می‌خوانده. در واقع، در این مورد، گوینده یک امر عادی را به نقل از شخص دیگری بیان کرده است.

می‌توان به برخی از صورت‌های ساخت کامل در زبان فارسی نو به صورت نوعی از چندمعنایی نیز نگاه کرد. به گفته لازار (۱۹۸۹: ۲۶۸)، صورت‌های «می‌رفته است»، «داشته می‌رفته است»، «رفته بوده است» کاربرد دیگری ندارند، اما به عکس، «رفته است» هم به عنوان ساخت کامل و هم به عنوان ساخت استنباطی به کار می‌رود؛ بنابراین، برای این ساخت، دو جایگاه کامل و استنباطی در نظام معناشناختی فعل در نظر می‌گیریم. این نشان می‌دهد که، به لحاظ در زمانی، مقوله استنباطی از راه جوانه زدن از طریق کاربردهای مشتق از کامل شکل گرفته است. این صورت صرفی جدید، که هم در زمان حال و هم در زمان گذشته کاربرد یافته، باعث تحول در این گونه شده است.

در جستجو برای توضیح گسترش ساخت کامل در زبان‌های مختلف، پژوهشگران دیگری نیز، در کنار بایی و همکاران (۱۹۹۴)، نظراتی را مطرح کرده‌اند. درینکا (۲۰۱۹) به برخی از این

مطالعات، از جمله پژوهش دِتج^۱ (۲۰۰۰: ۳۵۴) اشاره می‌کند. دِتج، بر اساس شواهدی متقاعدکننده از تاریخ زبان‌های لاتینی، اسپانیایی و انگلیسی، چگونگی تغییر ساخت کامل از کاربرد نتیجه‌ای به نقطهٔ تمرکز بر روی مشخصه‌های معنایی متنوع دیگر را مورد توجه قرار داده است. وی ادعا می‌کند که تجدید نقطهٔ تمرکز باعث این حرکت شده است. همچنین او بر این باور است که این تغییر نقطهٔ تمرکز باعث به وجود آمدن کاربردهای نوآورانه و عوامل کاربردشناختی شده است، نه از دست دادن ارزش‌های معنایی؛ برای مثال، گویشوران تلاش می‌کنند شنوندگان را دربارهٔ صحت اظهاراتشان از وقایع رخ داده در گذشته متقاعد کنند.

بر این اساس، می‌توان گفت، در میان گویشوران زبان فارسی، اضافه کردن این کاربرد جدید به ساخت کامل نه تنها موجب از بین رفتن ارزش‌های معنایی پیشین این ساخت نشده، بلکه یک مشخصهٔ معنایی جدید به این معناها افزوده است. همان‌طور که درینکا (۲۰۱۷) اشاره کرده، در کنار عوامل شناختی که تغییرات دستوری را به سمت مسیرهای خاص خودشان سوق می‌دهند، باید نقش انگیزش‌های اجتماعی را نیز در نظر گرفت؛ سازوکاری که هر گویشور را قادر می‌سازد که مسیرهای استعاری گویشوران دیگر زبان‌ها را شناسایی کند یا بسط‌های معنایی ظریف و یا لایه‌بندی اجتماعی را برای دریافت استنباطی متقاعدکننده دریابد و سپس تمام این نوآوری‌ها را در فهرست شیوه‌های بیانی خود قرار دهد. با این نگاه، تغییر یک مقولهٔ دستوری و یا افزوده شدن ساخت دستوری جدید به زبان نیاز به بررسی‌ها و مطالعه‌های گسترده‌تری دارد تا بتوان به نقطهٔ آغازین این تغییرات پی برد. بر خلاف اوتاس (۲۰۰۰: ۲۵۹) که اظهار می‌کند در فارسی دری هیچ نشانهٔ معناداری مبنی بر کاربرد گواه‌نمای ساخت کامل در زبان پیدا نکرده است، لونوو-اُتر (۲۰۱۲: ۲۳۴) به برخی از شاهدهایی که در متون کلاسیک یافته اشاره می‌کند و احتمال وجود این ساخت در دوره‌های پیشین زبان فارسی را مطرح می‌کند. مثالی که وی می‌آورد «همی معلوم کرده است» با خوانش استنباطی است؛ ولی در این مورد می‌توان گفت که «همی»، در آن دورهٔ زبان فارسی، احتمالاً همچنان کاربرد قیدی داشته و هنوز از طریق دستوری‌شدگی به پیشوند نامتکامل‌ساز تبدیل نشده بوده است. یکی از پژوهش‌های آینده در این مورد می‌تواند بررسی

نقطه آغاز این تحول ساختی و کشف انگیزه‌های این تحول باشد.

نگارندگان برآن‌اند که، در مطالعات بعدی، بیشتر بر روی متون کهن و سیر تحول این ساخت نمودی و نقطه آغاز پیدایش ساخت گواه‌نما در متون فارسی تمرکز کنند. همچنین، با بررسی حوادث اجتماعی آن دوره و میزان دوزبانگی سخنگویان فارسی و ترکی، شاید بتوان فرضیه قرص گرفتن این ساخت از ترکی را نیز بررسی کرد و به نتایجی در زمینه علت و ریشه افزوده شدن این کاربرد به نظام زبان فارسی دست یافت.

۶ نتیجه

در این جستار ساخت «کامل» را در مقوله واحد نمودی با کاربردهای مختلف در نظر گرفتیم. ساخت کامل، در گذر از ایرانی باستان به فارسی نو، از صورت ترکیبی به تحلیلی تغییر کرده و این تغییر از دوره فارسی میانه آغاز شده است. بعد از دوره فارسی میانه، که زبان ساخت کنایی را از دست داد، ستاک گذشته جای خود را به صفت فعلی ای داد که ستاک کامل را در زبان فارسی شکل داد. ستاک کامل از ستاک گذشته به علاوه /e/ تشکیل شده، که در کنار فعل معین «بودن»، ساخت کامل را در زبان فارسی شکل می‌دهد. در فارسی میانه، با ساخت کنایی، صورت کامل با استفاده از ستاک گذشته (متکامل) و صورت‌های صرف‌شده فعل معین «بودن» و «ایستادن» ساخته می‌شده است. با بررسی کاربردهای مختلف، به این نتیجه رسیدیم که ساخت کامل در زبان فارسی امروز دارای کاربردهای نتیجه‌ای، تجربی، جهانی، و بیان اخبار اخیر و داغ است؛ همچنین، در مقوله بیان واقعه نادیده، فارسی دارای کاربردهای استنباطی، پیشینی و گواه‌نماست. کاربرد گواه‌نما در زبان فارسی یک پدیده نسبتاً جدید محسوب می‌شود که، به صورت نظام‌مند، معنایی را به ساخت کامل در زبان افزوده است. برخی معتقدند این تغییر تحت تأثیر زبان ترکی در فارسی به وجود آمده است؛ ولی با اینکه فرایند دستوری شدن از ساخت نتیجه‌ای به ساخت گواه‌نما یک فرایند قابل پیش‌بینی در زبان است، برای اطمینان از دلایل اصلی این تغییر مقوله باید بررسی بیشتر و دقیق‌تری صورت گیرد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: معین.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی: فعل، تهران: نشر قطره.
- امیدواری، آرزو و ارسلان گلفام (۱۳۹۶)، «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی»، جستارهای زبانی، ش ۱ (پیاپی ۳۶)، ص ۷۹-۹۹.
- انوری ابیوردی، اوحدالدین علی بن محمد (۱۳۶۴)، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران: نشر سکه - پیروز.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: وزارت فرهنگ.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۹)، سبک‌شناسی، ۳ جلد، تهران: امیرکبیر.
- خانلری، پرویز (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، چاپ هجدهم، تهران: توس، .
- _____ (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۸۷)، کلیدر، تهران: فرهنگ معاصر.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و معصومه غیوری (۱۳۹۱)، «نوع خاصی از ماضی نقلی در شاهنامه»، فنون ادبی، ش ۶، ص ۱-۱۲.
- رضایی، والی (۱۳۹۱)، «نمود استمراری در فارسی معاصر»، فنون ادبی، ش ۱ (پیاپی ۶)، ص ۷۹-۹۲.
- _____ (۱۳۹۳)، «گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز»، پژوهش‌های زبانی، ش ۵، ص ۲۱-۴۰.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۱)، دستور زبان پارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵)، با کاروان حلّه، چاپ سوم، تهران: نشر جاویدان.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۸)، دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۳)، «گذشته نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی»، گویش‌شناسی، ش ۲، ص ۶۶-۸۹.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۳)، کلیات شمس، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصور (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Aikhenvald, A. I. (2004), *Evidentiality*, Oxford: Oxford University Press.
- ANDERSEN, H. (2010), "From Morphologization to Demorphologization", *The Continuum Companion to Historical Linguistics*, S. LURAQHI and V. BUBENIK (eds.), London: Bloomsbury Publishing, pp.117-46.

- ByBEE, J. L., R. PERKINS, and W. PAOLIUCA, (1994), *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the World*, Chicago: University of Chicago Press.
- COMRIE, B. (1976), *Aspect*, Cambridge: Cambridge University Press.
- DAHL, E. (2010), *Time, Tense and Aspect in Early Vedic Grammar: Exploring Inflectional Semantics in the Rigveda*, vol. 5, Brill.
- (2011a), “Tense and Aspect in Indo-Iranian, Part 1: The Present and Aorist”, *Language and Linguistics Compass*, 5 (5), pp. 265-281.
- (2011b), “Tense and Aspect in Indo-Iranian, Part 2: The Perfect, Futurate, Participial and Periphrastic Categories”, *Language and Linguistics Compass*, 5 (5), pp. 282-296.
- DEIGES, U. (2000), “Time and Truth: The Grammaticalization of Resultatives and Perfects within a Theory of Subjectification”, *Studies in Language*, 24, pp. 345-377.
- DRINKA, B. (2017), *Language Contact in Europe: The Periphrastic Perfect Through History*, Cambridge: Cambridge University Press.
- (2019), “Questioning the Universality of the Perfect”, *Tense and Aspect: New Perspectives (Proceedings of the Colloquium ‘Towards Uni Versals in Tense and Aspect’, Brno, May 2016)*, V. BUBENIK et al (eds.), Vienna: Baar Verlag.
- HEWSON, J. and V. BUBENIK, (1997), *Tense and Aspect in Indo-European Languages: Theory, Typology, Diachrony*, John Benjamins Publishing.
- JAHANI, C. (2000), “Expressions of Indirectivity in Spoken Modern Persian”, *Empirical Approaches to Language Typology*, 24, pp. 185-208.
- JOHANSON, L. (2000), “Turkic Indirectives”, *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*, L. JOHANSON & B. UTAS (eds.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- JOHANSON, L. and B. UTAS, (eds.) (2000), *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- JÜGEL, T. (2012), *Die Entwicklung der Ergativkonstruktion im Alt- und Mittliranischen – Eine korpusbasierte Untersuchung zu Kasus, Kongruenz und Satzbau [The Development of the Ergative Construction in Old and Middle Iranian: A Corpus-Based Approach]*, Doctoral dissertation, Frankfurt: Goethe University Frankfurt.

- KÜMMEL, M. J. (2000), *Das Perfekt im Indoiranischen*, Wiesbaden: Reichert.
- LAZARD, G. (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris: Klincksieck.
- (1985), “L’inférentiel ou passé distancié en persan”, *Studia Iranica*, 14 (1), pp. 27-42.
- (1989), “Le persan”, *Compendium Linguarum Iranicarum*, pp. 263-293.
- (2000), “Le médiatif: considérations théoriques et application à l’iranien”, *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*, L. JOHANSON & B. UTAS (eds.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter, pp. 209-228.
- (2001), “On the Grammaticalization of Evidentiality”, *Journal of Pragmatics*, 33, pp. 359-367
- LENEPVEU-HOIZ, A. (2012), *Diachronic Study of Persian Verbal System (10th-16th Centuries): From a Balance to Another?*, doctoral dissertation, Paris: École Pratique des Hautes Études.
- MCCAWLEY, J. D. (1981), “Notes on the English Present Perfect”, *Australian Journal of Linguistics*, 1, pp. 81-90.
- PAUL, L. (2002), *Grammatical and Philological Studies on the Early Judaeo-Persian Texts from the Cairo Geniza*, thèse d’habilitation non publiée, soutenue à Göttingen, pp. 202-254 (Textes).
- PERRY, J. R. (2000), “Epistemic Verb Forms in Persian of Iran, Afghanistan and Tajikistan”, *Empirical Approaches to Language Typology*, pp. 229-258.
- RITZ, M. E. (2012), “Perfect Tense and Aspect”, *The Oxford handbook of tense and aspect*, R. I BINNICK, (ed.), Oxford: Oxford University Press.
- SHOKOULI, H., C. NORWOOD, and S. SOLTANI, (2015), “Evidential in Persian Editorials”, *Discourse Studies*, 17 (4), pp. 449-466.
- SKJÆRVØ, P. O. (2009a), “Old Iranian”, *The Iranian Languages*, G. WINDFUHR (ed.), London: Routledge, pp. 43-195.
- (2009b), “Middle West Iranian”, *The Iranian Languages*, G. WINDFUHR (ed.), London: Routledge, pp. 196-278.
- UTAS, B. (2000), “Traces of Evidentiality in Classical New Persian”, *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*, L. JOHANSON & B. UTAS (eds.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter, pp. 259-274.
- WIEMER, B. and M. GIGER (2005), “Resultativa in den nordslavischen und baltischen Sprachen”, *LINCOM Studies in Language Typology*, 10, Munich: LINCOM.

- WINDFUHR, G. L. (1979), *Persian Grammar: History and State of Its Study*, vol. 12, Berlin: Walter de Gruyter.
- (1982), “*The Verbal Category of Inference in Persian*”, *Acta Iranica*, 22, pp. 263-287.
- (1987a), “Convergence: Iranian Talyshi and Turkic Azari”, *Select Papers from Sala 7, South Asian Languages Roundtable*, E. BASHIR et al. (eds.), Michigan: Ann Arbor, pp. 385-405.
- (1987b), “*Persian*”, *The World's Major Languages*, B. COMRIE (ed.), London: Routledge.
- (1989), “New Iranian Languages: Overview”, *Compendium Linguarum Iranicarum*, R. SCHMITT (ed.), Wiesbaden: Ludwig Reichert, pp. 246-262.
- (2009), “Dialectology and topics”, *The Iranian Languages*, G. WINDFUHR (ed.), London: Routledge, pp. 5-42.
- WINDFUHR, G. and J. R. PERRY, (2009), “Persian and Tajik”, *The Iranian Languages*, G. WINDFUHR(ed.), London and New York: Routledge, pp. 416-544.